

نقش ابعاد ساختار قدرت خانواده در سازگاری زناشویی

ایمان خاکپور^۱

علی محمد نظری^۲

کیانوش زهراکار^۳

پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۰۶/۲۵

دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۱/۲۳

چکیده

این پژوهش با هدف نقش ابعاد ساختار قدرت خانواده (قلمروی قدرت زن و شوهر، ساخت قدرت و شیوه اعمال قدرت زن و شوهر) در سازگاری زناشویی صورت گرفت. طرح تحقیق، توصیفی و از نوع همبستگی است. جامعه این پژوهش را معلمان زن مقطع ابتدایی ناحیه ۲ شهر کرج تشکیل می‌دهد. روش نمونه‌گیری به صورت در دسترس است و تعداد نمونه با توجه به تعداد عوامل متغیر پیش‌بین و اینکه رگرسیون به تعداد نمونه بیشتری نیاز دارد، ۲۲۰ نفر است که پس از حذف داده‌های پرت، ۲۱۲ داده مورد تحلیل قرار گرفت. برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه‌های سازگاری زناشویی و ساختار قدرت خانواده استفاده شد. برای تحلیل داده‌ها، میانگین و انحراف استاندارد در سطح آمار توصیفی و در سطح استنباطی از همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه استفاده شد. یافته‌های تحقیق نشان داد که بین سازگاری زناشویی و ابعاد ساختار قدرت در خانواده رابطه معنی دار وجود دارد $P < 0/01$ و هر سه بعد ساختار قدرت می‌تواند سازگاری زناشویی را پیش‌بینی کند. الگوی ساختار قدرت در خانواده در سازگاری زناشویی نقش مهمی دارد. ساختار قدرت خانواده در ایران در حال تغییر است. با توجه به تغییری که در ساختار خانواده‌های کشور در حال وقوع است، توجه به مقوله قدرت در خانواده در جلسات مشاوره اهمیت می‌یابد.

کلید واژه‌ها: سازگاری زناشویی، سلامت خانواده، ابعاد ساختار قدرت در خانواده.

imkhakpoor@gmail.com

amnazariy@yahoo.com

dr_zahrakar@yahoo.com

۱ - نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد مشاوره خانواده دانشگاه خوارزمی

۲ - دانشیار گروه مشاوره دانشگاه خوارزمی

۳ - استادیار گروه مشاوره دانشگاه خوارزمی

مقدمه

با نظر کردن به گذشته نوع انسان، ازدواج مهمترین مرحله از زندگی بشر در نظر گرفته شده است. حمایت عاطفی و اجتماعی که از طریق ازدواج به دست می‌آید بر سلامت فیزیکی، معنوی و اجتماعی زوجها تأثیرگذار است (کالکان، ارسانلی^۱، ۲۰۰۸). ازدواج و تشکیل خانواده علاوه بر تأمین و ارضای نیازهای عاطفی، روانی، جنسی و... می‌تواند کانون پرورش نسلهای سالم و رشد یافته شود. اما این در صورتی است که رابطه زوجها و به طور کل کانون خانواده، سالم، گرم و بدون تنش باشد. بدیهی است که هر رابطه ناسازگار به توقف و رکود رشد اعضا منجر خواهد شد (طاهری‌راد، ۱۳۸۸). آنچه در خانواده و یگانگی زن و شوهر نقش مهمی بر عهده دارد، سازگاری زن و شوهر با یکدیگر است (معین، غیائی، مسموعی، ۱۳۹۰). سازگاری زناشویی مفهومی است که اولین بار توسط اسپانیر و کول^۲ (۱۹۷۶)؛ به نقل از لاتیف، بوش، فیلد^۳، ۲۰۰۵) ارائه شد که می‌تواند فرایند تعامل دائمی در نظر گرفته شود.

گریف^۴ در تعریف سازگاری زناشویی بیان می‌کند که زوجهای سازگار، آنهایی هستند که در همه جنبه‌ها توافق دارند. آنها از سطح و نوع رابطه رضایت دارند؛ از نوع اوقات فراغت و کیفیت آن راضی هستند و مدیریت خوبی بر زمان و وضعیت اقتصادی خود دارند (امین جعفری، پاداش، باغبان، عابدی، ۲۰۱۲).

یو^۵ (۲۰۰۶)؛ به نقل از ارتس، آنین^۶، ۲۰۰۸) بیان می‌کند که سازگاری زناشویی به تلاشهای هماهنگ و متمرکز شده‌ای (بر مبنای سازگاری روانی، جسمانی، معنوی، هیجانی، اجتماعی و رفتار) اشاره دارد که زوجها انجام می‌دهند تا به خانواده یگانه و هماهنگی دست یابند و یا آرامش ازدواج را حفظ کنند.

ازدواج موفق و رضایتمندانه مستلزم سطح پایداری از سازگاری زوجها است. سازگاری زناشویی را می‌توان نظام خانواده یا حتی بخشی از نیروهای تأمین حیات و احیاکننده خانواده دانست. سازگاری و عملکرد زناشویی سازه‌ای چندبعدی است که ابعاد مختلف آن می‌تواند تغییرات متفاوتی داشته باشد (شاکریان، ۱۳۹۰).

-
- 1 - Kalkan, Ersanli
 - 2 - Spanire, Coole
 - 3 - Latifses, Bush, Field
 - 4 - Grief
 - 5 - Uwe
 - 6 - Ortese, Anyiin

سازگاری در زندگی زناشویی دربردارنده عواملی همچون رضایت زناشویی، همبستگی دو نفری، توافق در کارها و ابراز محبت است (ثنایی، علاقه بند، فلاحتی، هومن، ۱۳۷۹: ۲۷). نوبی^۱ (۱۹۷۷؛ به نقل از ارتس، آنین، ۲۰۰۸) بیان می‌کند که سازگاری زناشویی سه مفهوم را شامل می‌شود: اول، سازگاری زناشویی تغییر و اصلاح رفتارهایی را شامل می‌شود که در زمینه تقاضاهای محیط برای زوج است. دوم به موقعیتی اشاره دارد که زوجها در مورد با نیازهای جدید ازدواج با یکدیگر موافق و همخوان هستند. سوم به برخی رفتارهای استفاده شده‌ای اشاره می‌کند که برای مقابله با فشارهایی است که زوجها برای درک خودشان وارد رابطه می‌کنند.

در طرف دیگر، ناسازگاری زناشویی به معنای نارضایتی، عدم احساس خوشبختی، عدم توافق در تصمیم‌گیریها و... است. زوجها مشکلات زیادی در برقراری روابط عاشقانه و صمیمی دارند. در واقع مشکل ناسازگاری زناشویی بیش از هر مقوله دیگری سبب ارجاع دریافت خدمات بهداشتی و روانی می‌شود (طاهری‌راد، ۱۳۸۸). سازگاری زناشویی مستلزم بلوغی است که رشد و انطباق با آن در رابطه زوجی درک می‌شود. اگر این رشد، کامل درک و تجربه نشود، نابودی در رابطه زناشویی غیر قابل پرهیز است. رابطه بین زوجها لحظه‌ای نیست، بلکه در عوض پیشرفت آهسته‌ای در آن مشاهده می‌شود (هاشمی، خورشید، حسن^۲، ۲۰۰۷). گراهام^۳ و اسپانیر (۱۹۷۶؛ به نقل از وانی و همکاران، ۲۰۱۳) بیان می‌کنند که سازگاری زناشویی می‌تواند به دو شیوه مختلف در نظر گرفته شود. اول به عنوان فرایند و دوم به عنوان ارزیابی از موقعیت ازدواج. ارزیابی پیوستار است؛ بنابراین هر خانواده‌ای می‌تواند در هر زمان در یک نقطه از پیوستار قرار گیرد.

برایند این ویژگیها کیفیت کلی زندگی در سطح زناشویی و فردی است. همان طور که مطالعات مربوط به کیفیت زناشویی و سلامت نشان می‌دهد، داشتن تعاملات و کیفیت زناشویی مثبت، نه تنها وضعیت ازدواج، بلکه سلامت را مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد و باعث ارتقای مقاومت در برابر بیماریها می‌شود (اشمور، امری، هاك، ماسینتر^۴، ۲۰۰۵).

بررسی سازگاری زناشویی از جهات گوناگون، چه ابعاد فردی و چه ابعاد اجتماعی، مهم است. در بعد فردی این مسئله مهم است؛ چرا که اگر زوجها در روابطشان با یکدیگر نتوانند به توافق نسبی و در نتیجه سازگاری برسند، کارکردهای خانواده مختل می‌شود و بر کل افراد تأثیر منفی بر

1 - Nwobi

2 - Hashmi, Khurshid, Hassan

3 - Graham

4 - Ashmore, Emery, Hauck, Macintyre

جای می‌گذارد. در بعد اجتماعی نیز این مسئله اهمیت دارد؛ زیرا اگر خانواده، که کوچکترین واحد اجتماعی است، دچار آسیب شود بر کل جامعه تأثیر می‌گذارد و سلامت خانواده را با مشکل روبه‌رو می‌سازد (معین و همکاران، ۱۳۹۰). تحقیق مصطفی، لویر، پوردن، زلکوویت و بارون^۱ (۲۰۱۲) در مورد بیماران نشان داد که سازگاری زناشویی بهتر با فعالیت کمتر بیماری همراه بود. رابطه ادراک شده بین سازگاری زناشویی و بیماریها اهمیت حضور بیماران را به همراه همسرشان در مداخلات درمانی برای متخصصان آشکار ساخت. هم چنین پژوهش باندز و گاندولی (۲۰۰۷) گویای این است که سازگاری زناشویی باعث افزایش حمایت متقابل والدین از فرزندان می‌شود و حمایت والدین افزایش صمیمیت مادرانه را در پی دارد.

نکته اساسی این است که سازگاری زناشویی تحت تأثیر عوامل بسیاری است که ممکن است از زوجی به زوج دیگر و از فرهنگی به فرهنگی دیگر متفاوت باشد (زمانی منفرد، ۱۳۷۷؛ به نقل از تیرگری، ۱۳۸۳). از دید نظریه انصاف، کیفیت و بقای رابطه زناشویی به این مسئله وابسته است که زوجها در رابطه با یکدیگر انصاف را احساس کنند؛ یعنی افراد تمایل دارند که بین پیامدهای مثبت و منفی رابطه تعادل باشد. انصاف عامل مهمی در روابط سالم است و اهمیت آن در ازدواج به اندازه ای است که سازگاری زناشویی، احساس حمایت زوجها از یکدیگر و صمیمیت آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد (خجسته مهر، فرامرزی، رجبی، ۲۰۱۲). درک این انصاف تا حد زیادی تحت تأثیر میزان قدرت و تأثیری است که افراد در تصمیم‌گیریها و امور خانوادگی خود دارند. شیوه‌های تصمیم‌گیری، نوع ساختار قدرت را در خانواده آشکار می‌سازد.

به اعتقاد جاکسون و کارمان^۲ (۱۹۹۵؛ به نقل از طاهری‌راد، ۱۳۸۸)، مشکلات و اختلافات مربوط به ارتباط و صمیمیت از یک سو و تعادل قدرت و ساختار نقش در رابطه از سوی دیگر، موضوعات اساسی و محورهای اصلی زوجهای آشفته به شمار می‌رود.

قدرت متغیر اجتماعی مهمی است که در بررسی هر ساختار اجتماعی، نهاد و حتی روابط بین افراد باید مورد توجه قرار گیرد و خانواده نیز از این امر مستثنی نیست و می‌توان نوع روابط قدرت در آن را مورد بررسی قرار داد. در روابط خانوادگی، قدرت مفهومی است که از راه رفتارهای عینی اعضا قابل مشاهده است (گروسی، ۱۳۸۷).

از دیدگاه عملی، سازگاری زناشویی به عنوان توانایی هر زوج یا سامانه خانواده به منظور تغییر

1 - Mustafa, Loper, Purden, Zelkowitz, Baron

2 - Jacebson, Karman

ساختار قدرت، نقشها و قواعد و پاسخگویی به موقعیت‌های تنش‌زا است (مورارا، ترلیک^۱، ۲۰۱۲). کارکرد خانواده ابعاد زیادی دارد و نه تنها به پویسهای درون خانواده مربوط است، بلکه به این نیز ربط دارد که اعضای خانواده به جهان بیرون چگونه واکنش نشان می‌دهند. خانواده در گذر زمان از نظر شکل و ساختار دچار تغییراتی شده است؛ با وجود این آنچه درباره خانواده بدون تغییر باقی مانده، این است که خانواده هنوز واحد اساسی جامعه به شمار می‌رود و مهمتر اینکه مکان رشد فرزندان است (نولر، کارانتزاس^۲، ۲۰۱۲: ۱۸-۱۲).

مینوچین^۳ خانواده را ساختاری تعریف می‌کند که با آن نظم می‌یابد. این ساختار به معنی الگوهای تعاملات تکراری است. ساختار چگونگی ارتباط برقرار کردن اعضا، مدیریت تعارضات، توزیع نقشها و شیوه گفتگو را مشخص می‌سازد. خانواده‌های سالم، ساختار خود را متناسب با نیازهای موقعیتی اعضا وفق می‌دهند، ولی در خانواده‌های ناسالم، الگوهای تعاملی خانواده به طور نسبی در موقعیت‌های مختلف ثابت است (میترانی، فیستر، مکابی، ساجا، زاپاکونیک^۴، ۲۰۰۵).

ساختار روابط خانوادگی در سطوح مختلف سامانه مانند روابط دوتایی، سه تایی و یا خانواده به عنوان یک واحد، می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. از دیدگاه سیستمی، هر کدام از سامانه‌های متفاوت و هم‌چنین خانواده به عنوان یک کل، با مرزهای مجازی با قواعد روشن مشخص می‌شود (فلدمن، ونزل، گرین^۵، ۱۹۹۸). امروزه شکل‌های زندگی خانوادگی به طور فزاینده‌ای تنوع یافته است - خانواده‌های تک‌والد، همخانگی و - تغییرات ساختاری خانواده به طور کلی با افزایش مشکلات رفتاری و هم‌چنین کاهش موفقیت همراه است (مانسون، برجر^۶، ۲۰۰۹).

توافق کلی وجود دارد که قدرت فرایندی محوری در تعاملات خانواده است (ویشمن، جاکبسون^۷، ۱۹۹۰). قدرت بین‌فردی میزان تأثیری است که هر فرد بر دیگران در رابطه به کار می‌گیرد. این قدرت از توانایی کنترل پاداشها و هزینه‌ها و تجربه مشترک (زوجی) ناشی می‌شود. قدرت زوجی باید در تصمیمات تجلی یابد که باعث اظهار یا جلوگیری از شکایت می‌شود (سولومون، نابلوسی، فیت پاتریک^۸، ۲۰۰۴). بیشتر پژوهشگران صرف نظر از اختلافات لغوی، وجه

-
- 1 - Muraru, Turliuc
 - 2 - Noller, Karantzas
 - 3 - Minuchin
 - 4 - Mitrani, Feaster. Mc Cabe, Czaja, Szapocznik
 - 5 - Feldman, Wentzel, Gehring
 - 6 - Mangnson, Berger
 - 7 - Whisman, Jacobson
 - 8 - Solomon, Knoblocii, Fitzpatrick

وجه تصمیم‌گیری را به نمایندگی از مفهوم قدرت در خانواده به کار می‌برند. وقتی سؤال می‌شود چه کسی در خانواده اعمال قدرت می‌کند، این امر به طور ویژه به تصمیم‌گیرها در خانواده اشاره دارد (اولسون^۱ و کرامر^۲، ۱۹۷۵، به نقل از برغمندی، ۱۳۸۷).

ساختار قدرت در خانواده درباره الگوهای روابط حاکم بر خانواده و تصمیم‌گیری زوجها در مسائل مختلف اجتماعی، اقتصادی و... بحث می‌کند (ثنایی، نوایی نژاد، شفیعی سروستانی، ۱۳۸۴). مجال^۳ (به نقل از لینداهی و مالیک^۴، ۱۹۹۹) توزیع قدرت را در خانواده روی یک پیوستاری به صورت پنج نقطه تقسیم‌بندی کرده است؛ نقطه ۱ رابطه آشفته و فاقد رهبر را نشان می‌دهد. نقطه ۳ زوجهایی را نشان می‌داد که یکی از زوجها قدرت بیشتری را داراست و در نقطه ۵ روابط به صورت تساوی‌گرا است.

بیشتر پژوهشگران بر اساس نوع روابطی که بین زن و شوهر در خانواده وجود دارد، آرایش الگوهای تصمیم‌گیری را به چهار وجه تقسیم می‌کنند:

- ۱- تشریک مساعی زن و شوهر در حل مسائل: زن و شوهر هر یک درباره تصمیم‌های اصلی با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند و به راه حل مشترک می‌رسند.
- ۲- حوزه مستقلانه هر یک از زن و شوهر: هر یک مستقلاً در برخی ابعاد نظارت دارند بویژه در تصمیم‌گیری‌های مربوط به نقش‌هایشان بر اساس جنسیت عمل می‌کنند.
- ۳- حاکمیت زن
- ۴- حاکمیت مرد (صبوری خسروشاهی، مهدوی، ۱۳۸۲).

ابعاد قدرت در خانواده: آنچه از مطالعه نظریه‌پردازان درباره قدرت در خانواده بر می‌آید، این است که آنان قدرت را در سه بعد مورد مطالعه قرار می‌دهند:

- ۱- ساخت قدرت ۲- شیوه اعمال قدرت ۳- حوزه و قلمروی قدرت.
- ساخت قدرت: منظور الگوهای روابط حاکم بر خانواده است که به دو بخش متقارن و نامتقارن تقسیم می‌شود. در متقارن تشریک مساعی بین زن و شوهر در تصمیم‌گیری وجود دارد؛ ولی در نامتقارن وجوه سلطه یا حاکمیت زن و شوهر مورد توجه قرار دارد (مهدوی، صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲). بسیاری از پژوهشگران خانواده بیان می‌کنند که ازدواج‌های متقارن با نوعی

1 - Olson
2 - Keramer
3 - Mchale
4 - Lindahi & Malik

از عواطف، همدلی و صمیمیت باعث کیفیت خوب و ثبات ازدواج می‌شود. نقشها و تصمیم‌گیرهای مشارکتی به دو دلیل کیفیت ازدواج را افزایش می‌دهد:

۱ - فعالیتهای مشارکتی، علائق و تجربه مشترک زن و شوهر را به وجود می‌آورد که درباره این فعالیتهای می‌تواند صحبت، همدلی و فهم متقابل ایجاد شود.

۲ - حذف اختیار و قدرت پدرسالار در روابط زناشویی از طریق مشارکت، ساختار ارتقای صمیمیت زناشویی در نظر گرفته می‌شود (ناک، ویلکاکس^۱، ۲۰۰۰؛ به نقل از کولیک^۲، ۲۰۰۹).

قدرت خانوادگی، مفهومی چند بعدی است که غیرمستقیم از طریق فعالیتهای رفتاری اندازه‌گیری می‌شود و میزانی از قدرت شخص است که در ساختارهای خانوادگی و زوجی آشکار می‌شود. میزان جدال برای قدرت بین دو نفر از طریق راه‌حلهایی مشخص می‌شود که زوج به صورت متقابل و مشترک و یا به صورت منفرد به وجود می‌آورد (اسری، کالرسون، ۲۰۰۵؛ به نقل از لانگ، یانگ^۳، ۲۰۰۷، ترجمه نظری و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۰).

شیوه اعمال قدرت: به راهبرد برخورد زن و شوهر در تصمیم‌گیریها اشاره دارد که شامل این موارد است: راهبرد زور و اجبار، راهبرد منابع پاداش، و راهبرد منابع اطلاعاتی.

چگونگی و شیوه تصمیم‌گیری در خانواده را می‌توان در وجوه ترغیب، تحریک، اجبار و فعال کردن تعهد افراد دید. این وجوه را می‌توان ضمانت اجرای هر عمل یا تصمیم به شمار می‌آورد. تصمیم‌گیری در خانواده می‌تواند هر یک از این شکلها را به خود بگیرد و بر این اساس ساختار خانواده به اقتدارگرایانه و دموکراتیک تقسیم شود (کاوسی، ۱۳۹۲). استفاده از قدرت کیفیت روابط عاشقانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. استفاده از شیوه‌های سخت قدرت مانند حالت ارباب - برده در روابط باعث نارضایتی زناشویی می‌شود که جهت‌گیریهای عمده و شدید به سمت زوج را انعکاس می‌دهد. در مقابل، شیوه‌های آسان قدرت نارضایتی زناشویی کمتری را موجب می‌شود؛ زیرا این شیوه‌ها بیشتر متفکرانه، مراقبتی، کمتر رهنمودی است و اجازه می‌دهد که در تعیین هدفها مشارکت بیشتری کنند (اسوارلد، کولووسکی، نیر^۴، ۲۰۰۸).

حوزه قلمروی قدرت زن و شوهر این مفهوم را می‌رساند که حوزه‌های نفوذ زن و شوهر از هم جداست که در ارتباط با جنسیت است (مهدوی، صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲).

1 - Nock, Wilcox

2 - Kulik

3 - Long, Yang

4 - Schwarzwald, Koslowsky, Nir

زن و شوهر با ده‌ها تصمیم‌گیریهای کوچک و بزرگ روبه‌رو هستند. در خانواده، حوزه‌های تصمیم‌گیری می‌تواند متفاوت باشد. ایسوان^۱ (۱۹۹۹، به نقل از سعیدیان، ۱۳۸۲) نیز معتقد است قلمرو و حوزه‌های نفوذ زن و شوهر جداگانه است و اگر این حوزه‌های اعمال قدرت بدرستی تعیین نشود، موجب ضعف تحلیل در قدرت خانواده می‌شود. او برای مشاهده قدرت در خانواده به ابعاد و حوزه‌های ذیل توجه می‌کند:

- ۱- قدرت تصمیم‌گیری در تعیین فرزندان
- ۲- قدرت تصمیم‌گیری در وجه اجتماعی
- ۳- قدرت تصمیم‌گیری در امور اقتصادی
- ۴- استقلال در خانواده

میلر^۲ (۲۰۰۸، به نقل از زارعی توپخانه، جان بزرگی، احمدی محمد آبادی، ۱۳۹۲) می‌گوید، ازدواج همکاری برابر میان زن و شوهر است. اما هر یک دارای نقش خاصی هستند. پدر نقش مدیر و محافظ گروه را بر عهده دارد و مادر اصولاً وظیفه پرورش را عهده‌دار است.

تمایل به قدرت در تصمیم‌گیری به وسیله یک والد یا هر دو والد به میزان زیادی توسط هنجارهای اجتماعی و میزان منابع در دسترس هر والد و همچنین میزان درک هر والد از مسئله مورد نظر بستگی دارد (کولیک، ۲۰۰۹).

ازدواج موفق، ازدواجی است که دو شخص، اصول و ارزشهای خود را محترم می‌شمارند؛ علایق مشترک دارند؛ نسبت به یکدیگر احساس تعهد می‌کنند؛ در هر وضعیتی مشترکاً تصمیم می‌گیرند و با یکدیگر همکاری می‌کنند (آسوده، خلیلی، دانشپور، غلام لواسانی، ۲۰۱۰).

پژوهشها نشان می‌دهد که ساختار قدرت خانواده در روابط زناشویی نقش مهمی دارد. نتایج پژوهش زارعی توپخانه و همکاران (۱۳۹۰) آشکار کرد که بین ساختار قدرت خانواده با کارآمدی آن رابطه مثبت معنادار وجود دارد. همچنین از بین ساختارهای چهارگانه (زن سالار، دموکراتیک زن مقتدر، دموکراتیک مرد مقتدر و مرد سالار) ساختار زن سالار کمترین کارآمدی را دارد. ساختار دموکراتیک مرد مقتدر بیشترین کارآمدی را به دنبال دارد.

خجسته مهر و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهش خود به این نتیجه رسیدند که ادراک انصاف بر کیفیت زناشویی اثر مثبت قوی دارد.

1 - Isvan
2 - Miller

برغم‌دی (۱۳۸۷) در پژوهش خود تحت عنوان "رابطه ساختار قدرت خانواده با سلامت روان زوجها" به این نتیجه رسید که بین ساختار قدرت مشارکتی و سلامت روانی زنان همبستگی مثبت معنادار وجود دارد.

بهمنی، آریامنش و غلامی (۲۰۱۳) به پژوهشی با عنوان "تساوی، رضایت زناشویی در زنان شاغل و غیرشاغل" پرداختند که نتایج نشانگر این بود که رابطه مثبت و معناداری بین تساوی و عناصر رضایت زناشویی هست.

لی و بتی (۲۰۰۲) با بررسی ساختار خانواده و تأثیر آن بر تصمیم‌گیری در خانواده به این نتیجه رسیدند که مادرانی که در تأمین هزینه خانوادگی نقش دارند در فرایند تصمیم‌گیری تأثیر زیادی دارند و اینکه، میزان تأثیری که به وسیله بزرگسالان اعمال می‌شود به جهت‌گیریهای نقش جنسیتی خانوادگی و موقعیت شغلی مادران آنها وابسته است.

لیتل و همکاران (۱۹۹۶) به این نتیجه رسیدند که قدرت تقسیم‌شده بین زن و شوهر، بالاترین سطح رضایت را نشان می‌دهد و تسلط زن در رابطه زوجی نسبت به رابطه مشارکتی و تسلط مرد رضایت کمتری را به همراه می‌آورد.

مختاری و کردی‌پور (۱۳۹۱) عوامل فرهنگی تأثیرگذار بر ساختار قدرت خانواده را بررسی کردند. پژوهش نشان داد که عوامل فرهنگی خانواده در سه شکل تحصیلات زن، اقتدارگرایی موجود در شبکه خویشاوندی و نگرشهای جنسیتی ساختار قدرت خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

علاوه بر آن سازگاری زناشویی هم بر کیفیت کلی زندگی و سلامت افراد مؤثر است. نتایج پژوهش مصطفی و همکاران (۲۰۱۲) در مورد بیماران ورم مفاصل نشان داد که سازگاری زناشویی بهتر با فعالیت کمتر بیماری همراه بود. رابطه ادراک شده بین سازگاری زناشویی و بیماریها اهمیت حضور بیماران را به همراه همسرشان در مداخلات درمانی برای متخصصان آشکار می‌سازد.

پری، ایرا، دابس، ماچادو و پومپی (۲۰۱۱) نشان دادند که بین سازگاری زناشویی با سطح بالای کیفیت زندگی ارتباط زیاد و سازگاری زناشویی با مشکلات رفتاری رابطه کم دارد. از طرفی حمایت زوجی با سطح بالای کیفیت زندگی نیز ارتباط داشت.

چگونگی ساختار قدرت در خانواده نقش مهمی در روابط زناشویی ایفا می‌کند. از طرفی

ساختار قدرت خانواده در ایران در حال تغییر است و لزوم پژوهشهای بیشتر برای شناسایی عوامل

مؤثر بر سازگاری زناشویی و ساختار قدرت کارآمد احساس می‌شود. از این رو در این پژوهش به دنبال بررسی نقش ابعاد ساختار قدرت در خانواده بر سازگاری زناشویی هستیم تا سهم هرکدام از این ابعاد در پیش بینی سازگاری زناشویی آشکار شود.

روش تحقیق

طرح تحقیق این پژوهش توصیفی و از نوع همبستگی است؛ جامعه آماری این پژوهش شامل تمام معلمان زن متأهل مقطع ابتدایی ناحیه ۲ شهر کرج بود. با توجه به تعداد عوامل متغیر پیش‌بین و اینکه چون از روش رگرسیون برای تحلیل آماری استفاده شد و روش رگرسیون به حجم نمونه بیشتری نیاز دارد (تاپاجنیک، فیدل، ۲۰۱۳: ۱۲۴)، حجم نمونه در این تحقیق ۲۲۰ نفر در نظر گرفته شد. روش نمونه‌گیری در پژوهش، روش در دسترس است. با حذف داده‌های پرت، ۲۱۲ داده مورد تحلیل قرار گرفت.

ابزار: برای سنجش متغیرها از پرسشنامه‌های سازگاری زناشویی و ساختار قدرت استفاده شد.

۱- پرسشنامه سازگاری زناشویی (DAS): این مقیاس یک ابزار ۳۲ سؤالی است که توسط اسپنیر در سال ۱۹۷۶ ساخته شده است. این مقیاس ابزار ارزیابی کیفیت رابطه زناشویی از نظر زن و شوهر یا هر دو نفری است که با هم زندگی می‌کنند. نمره کل مجموع تمام سؤالات بین ۰ تا ۱۵۱ است. نمره‌های بیشتر نشان‌دهنده رابطه بهتر است. این مقیاس دارای چهار بعد است: توافق دونفری، رضایت دونفری، همبستگی دونفری و ابراز محبت. پایایی کل مقیاس با آلفای کرونباخ ۰/۹۶ از همسانی درونی قابل توجهی برخوردار است. همسانی درونی خرده مقیاسها خوب تا عالی است: رضایت دو نفری: ۰/۹۴، همبستگی دو نفری: ۰/۸۱، توافق دو نفری: ۰/۹۰ و ابراز محبت: ۰/۷۳ است (ثنایی و همکاران، ۱۳۸۴: ۳۱-۲۸).

فلاح زاده و ثنایی (۱۳۹۱) نیز در پژوهش خود پایایی این مقیاس را با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ۰/۸۱ به دست آوردند که حاکی از همسانی درونی زیاد آن است.

پایایی پرسشنامه در این پژوهش با استفاده از آلفای کرونباخ ۰/۹۳ به دست آمد که مشخص می‌کند ابزار از پایایی فراوانی برخوردار است.

۲- پرسشنامه ساختار قدرت خانواده: این پرسشنامه یک ابزار ۴۶ سؤالی است که توسط سعیدیان در سال ۲۰۰۳ ساخته شد و ۳ خرده مقیاس دارد:

مقیاس قلمروی قدرت زن و شوهر، مقیاس ساخت قدرت، مقیاس شیوه اعمال قدرت زن و شوهر (سعیدیان، ۱۳۸۲، به نقل از برغمدی، ۱۳۸۸).

۱ - مقیاس قلمروی حوزه قدرت در خانواده: در این مقیاس به بررسی حوزه‌های تصمیم‌گیری زن شوهر در امور اقتصادی، روابط اجتماعی، امور مربوط به فرزندان و تعیین آنها پرداخته شده است، سوالات ۱-۲۲ این مقیاس را می‌سنجد.

۲ - مقیاس ساخت قدرت خانواده: این مقیاس به بررسی الگوی روابط قدرت حاکم بر خانواده و تشریک مساعی زن و شوهر در تصمیم‌گیریهای زندگی می‌پردازد؛ به عبارتی این مقیاس میزان تقارن روابط زن و شوهر را نشان می‌دهد و دارای دو خرده مقیاس رهبری (بدون رهبر، مساوات طلب راهنمایی و هدایت، تسلط متوسط تسلط کامل شوهر، زن، والدین و فرزندان) و اتحاد و ائتلاف (اتحاد والدین ائتلاف والد - کودک) است. سوالات ۲۳-۳۹ این مقیاس را می‌سنجد.

۳ - مقیاس شیوه اعمال قدرت زن و شوهر: این مقیاس راهبرد برخورد و وادار کردن به رفتار زن و شوهر را نشان می‌دهد. سوالات ۴۰-۴۶ این مقیاس را می‌سنجد.

پایایی مقیاس در پژوهش برغمدی با محاسبه آلفای کرونباخ برای مقیاس اول (۰/۸۵)، مقیاس دوم (۰/۶۳) و مقیاس سوم (۰/۸۶) به دست آمد. در پژوهش ثنائی و همکاران (۱۳۸۴) نیز پایایی پرسشنامه (۰/۹۱) محاسبه شد.

پایایی کل پرسشنامه در این تحقیق ۰/۹۰ بود که در سطح خوبی است.

یافته‌ها

جدول ۱، عوامل توصیفی متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول ۱: عوامل توصیفی متغیر پژوهش

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف استاندارد
سازگاری زناشویی	۲۱۲	۱۱۸/۹۶	۱۸/۴۸۰
قلمروی قدرت	۲۱۲	۹۸/۵۶	۱۰/۷۶۹
ساخت قدرت	۲۱۲	۶۲/۳۳	۷/۲۸۳
شیوه اعمال قدرت	۲۱۲	۲۸/۰۹	۵/۸۶۵

در جدول ۱ عوامل توصیفی متغیرهای پژوهش ارائه شده است. همانگونه که در جدول نشان

۱۷ داده شده است، بین ابعاد ساختار قدرت بیشترین میانگین به مقیاس قلمروی قدرت مربوط است با

میانگین ۹۸/۵۱ و کمترین میانگین را بعد اعمال قدرت با میانگین ۲۸/۱۲ داراست.

جدول ۲: ماتریس همبستگی بین متغیرهای پژوهش با متغیر ملاک

ردیف	متغیر	۱	۲	۳	۴
۱	قلمروی قدرت	۱			
۲	ساخت قدرت	۰/۲۵**	۱		
۳	اعمال قدرت	۰/۴۴**	۰/۵۱**	۱	
۴	سازگاری زناشویی	۰/۴۹**	۰/۴۴**	۰/۶۴**	۱

** همبستگی در سطح $p < 0.01$

بر اساس نتایج جدول ۲ می توان گفت بین همه متغیرهای پژوهش با سازگاری زناشویی در سطح آلفای ۰/۰۱ رابطه معنادار هست. بین سه متغیر قلمروی قدرت، ساخت قدرت و اعمال قدرت با سازگاری زناشویی رابطه مثبت وجود دارد؛ بنابراین هر قدر ساختار قدرت خانواده بیشتر باشد (مشارکتی تر)، سازگاری زناشویی نیز بیشتر است.

جدول ۳: تحلیل رگرسیون پیش بینی سازگاری زناشویی توسط قلمروی قدرت، ساخت قدرت و شیوه اعمال قدرت

متغیرها	آماره	B	S.E	β	T	R	R2	F	P
مقدار ثابت	۱۲/۵۰۲	۱۰/۶۲	-	۱/۱۷	-	-	-	-	-
قلمروی قدرت	۰/۴۳	۰/۰۹۶	۰/۲۵	۴/۵۸	۰/۰۰۰				
ساخت قدرت	۰/۳۷	۰/۱۴	۰/۱۴	۲/۵۲	۰/۰۰۰	۰/۶۹	۰/۴۸	۶۴/۰۸	۰/۰۰۰
اعمال قدرت	۱/۴۳	۰/۱۹	۰/۴۵	۷/۲۵	۰/۰۰۰				

بر اساس جدول ۳ و با توجه به مقدار R^2 (۰/۴۸) مشخص می شود که متغیرهای پیش بین توانسته است ۴۸ درصد واریانس متغیر ملاک را تبیین کند. هم چنین با معنی دار بودن آزمون T مرتبط با معناداری ضریب رگرسیون استاندارد شده (بتا) می توان گفت که متغیرهای قلمروی قدرت، شیوه اعمال قدرت و ساخت قدرت در سطح آلفای ۰/۰۱ هر یک به تنهایی نیز توان پیش بینی سازگاری زناشویی را دارد. در میان متغیرهای پیش بین با توجه به ضرایب بتا می توان بیان کرد که به ترتیب شیوه اعمال قدرت، قلمروی قدرت و ساخت قدرت، بیشترین سهم را در تبیین واریانس سازگاری زناشویی دارد. این یافته نشان می دهد که مثلا به ازای افزایش یک انحراف استاندارد در متغیر شیوه اعمال قدرت، سازگاری زناشویی فرد به میزان ۰/۴۵۴ انحراف استاندارد افزایش خواهد یافت.

با توجه به معنی داری آزمون F (۶۴/۰۸) در سطح خطای کوچکتر از ۰/۰۱ می توان نتیجه گرفت که الگوی رگرسیونی تحقیق مرکب از سه متغیر مستقل و یک متغیر وابسته الگوی خوبی است و مجموعه متغیرهای مستقل می تواند تغییرات متغیر وابسته را تبیین کند.

بحث و نتیجه گیری

همان طور که یافته ها نشان می دهد، تمام رابطه های متغیرهای پیش بین و ملاک معنادار بود و متغیرها توانایی پیش بینی سازگاری زناشویی را دارا است. همان گونه که بسیاری از نظریه ها و پژوهش های قبلی نیز نتایج مشابهی را ارائه کرده است.

قلمروی قدرت میزان توان تصمیم گیری زن و شوهر در حیطه وظایف مربوط به نقشهایشان را نشان می دهد که معمولاً با نقش جنسیتی مرتبط است. این پژوهش نشان داد که هرچه قلمروی قدرت در خانواده پررنگتر باشد، یعنی حوزه تصمیم گیری زوج متناسب با نقش جنسیتی آنها باشد، سازگاری نیز بیشتر است.

تفاوت های مربوط به جنس باعث می شود که افراد بر حسب جنسیت خود نقشهایی را ایفا کنند که به آن نقش جنسیتی گفته می شود (احتشام زاده، ۱۳۸۹).

نظریه پارسونز به دلیل جدا کردن نقشها بر حسب جنسیت شهرت دارد. بر این اساس است که برای اینکه نهاد خانواده به عنوان نهاد اصلی اجتماع، کارکرد مؤثری داشته باشد، باید در آن نوعی تقسیم کار جنسیتی برقرار باشد تا مردان و زنان از این طریق بتوانند نقشهای متفاوتی را به عهده بگیرند و به دلیل اینکه نهاد خانواده توسط مردان به دیگر نهادهای گسترده تر اجتماعی پیوند می خورد، باید مردان در هدایت خانواده نقش مؤثرتری داشته باشند؛ نیروی محرک خانواده باشند و بلندپروازی و خویشتن داری از خود نشان دهند (ریتزر^۱؛ ترجمه ثلاثی، ۱۳۷۴، به نقل از سعیدیان، ۱۳۸۲). به علاوه، پارسونز معتقد است در ساختار نقش خانواده، نقشی که توسط پدر ارائه می شود، تقریباً در زمینه قدرت و کارکرد ابزاری قوی و در زمینه احساسی ضعیف است و نقش مادر در زمینه قدرت و بیان احساسی قوی و در زمینه ابزاری ضعیف است. این جداسازی با نقشها مرتبط است. قدرت محور این تفکیک است. ولی نکته اصلی که کارکرد خانواده را تحت تأثیر قرار می دهد، وجه ابزاری و احساسی - عاطفی است. حوزه کارکرد ابزاری (پدر) مربوط به امور بیرون

از خانواده است تا موقعیت سازگاری را با بیرون در تعادل حفظ کند و حوزه کارکرد احساسی مربوط به امور داخل خانواده است تا ارتباط یکپارچه بین اعضا را حفظ کند (پارسونز، بالس، ۱۹۵۵: ۴۷ و ۴۶). از این ایفای نقشهاست که پارسونز برای زن نقش رهبری عاطفی و برای مرد نقش رهبری اجرایی یا ابزاری قائل است (مهدوی، صبوری خسروشاهی، ۱۳۸۲). عامل مهم در هماهنگی خانواده، میزان هماهنگی بودن نیازها و توانایی همسران و مقدار خشنودی آنها از روابط متقابل است. در مواردی تعامل خانواده بدین صورت به دست می‌آید که به اعضای خانواده نقشها و کارکردهای مکمل محول شود (نیکولز و شوارتز، ۲۰۰۴؛ به نقل از برغمندی، ۱۳۸۷). چون وظایف افراد در خانواده متفاوت است، نقشها نیز تفاوت دارد و به دنبال آن، حوزه‌های قدرت نیز متفاوت است.

سازگاری زناشویی با ساخت قدرت نیز قابل پیش‌بینی است و نشان می‌دهد که هرچه ساختار قدرت بیشتر به تصمیم‌گیری مشارکتی متمایل باشد، سازگاری زناشویی بیشتر است. این نتیجه با تحقیقات فرحبخش، معین، سهامی (۱۳۹۱)، زارعی توپخانه و همکاران (۱۳۹۱)، کولیک (۲۰۰۹)، بهمنی و همکاران (۲۰۱۳)، لیتل و همکاران (۱۹۹۶) مشابه است.

ساخت قدرت میزان تقارن و عدم تقارن روابط قدرت را در خانواده نشان می‌دهد. که در نوع متقارن در تصمیم‌گیریها تشریک مساعی بین زن و شوهر وجود دارد و در نامتقارن قدرت در دست یکی از زوجهاست.

پژوهشگران خانواده بیان می‌کنند که ازدواجهای با ساختار قدرت متقارن با نوعی از عواطف، همدلی و صمیمیت باعث کیفیت خوب و ثبات ازدواج می‌شود. نقشها و تصمیم‌گیریهای مشارکتی به دو دلیل کیفیت ازدواج را افزایش می‌دهد:

۱- اینکه فعالیتهای مشارکتی علایق و تجربه مشترک بین زن و شوهر به وجود می‌آورد که در مورد این فعالیتهای می‌تواند صحبت، همدلی و فهم متقابل ایجاد شود.

۲- اینکه حذف اختیار و قدرت پدرسالار در روابط زناشویی از طریق مشارکت به عنوان ساختار ارتقای صمیمیت زناشویی در نظر گرفته می‌شود (ناک، ویلکاکس، ۲۰۰۰، به نقل از کولیک، ۲۰۰۹).

فرض بر این است که خانواده‌های سالم ساختار سلسه مراتبی بین‌نسلی روشن دارند، تاجایی که کاملا مشخص است که برای مسائل مهم، والدین در رأس هستند و رأی نهایی در تصمیمات مهم خانواده را می‌دهند. دیگر اینکه وقتی خانواده‌های سالم از یک مرحله چرخه زندگی وارد مرحله

دیگر می‌شوند، آنها به اندازه کافی انعطاف پذیرند که قواعد خانوادگی و نقشهای خود را تغییر دهند، تا نیازهای هر مرحله را تأمین کنند. مشکل وقتی به وجود می‌آید که ساختار سلسله مراتبی خانواده، مبهم است و در خانواده انعطاف لازم برای گذشتن از یک مرحله چرخه زندگی به مرحله دیگر وجود ندارد (کرا^۱، ۲۰۰۶). به علاوه در این خانواده‌ها عملکرد تکمیلی بین زن و شوهر، فعالیت گروهی و قبول همبستگی وجود دارد. درجه نیاز و توان زن و شوهر برای جور شدن و نقش روابط دوسویه میزان رضایت از زندگی زناشویی را تعیین می‌کند که خود عاملی کلیدی عملکرد هماهنگ خانواده است (موسوی، ۱۳۸۲).

زنانی که در تصمیم‌گیریهای مختلف زندگی خود درگیر می‌شوند و مشارکت می‌کنند در تقسیم کارهای خانگی نیز نقش متعادلتري را به دست می‌آورند. در طول به‌کارگیری این راهبردها در زندگی مشترک، افراد به سطوحی از سازگاری و مشارکت در تصمیم‌گیریها دست می‌یابند (کیانی، ربانی خوراسگانی، یزدخواستی، ۱۳۸۹).

در الگوی اسلامی نیز ساخت قدرت در خانواده دموکراتیک است؛ یعنی همسران در مسائل درون خانواده با تعامل صحیح و گفت‌وگو تصمیمات مشترک را می‌گیرند. از سویی دیگر بر اساس تفاوت‌های زیستی، روانی و جنبه‌های اقتصادی بین زن و مرد نقشهای جنسیتی مورد توجه است. بر این اساس مرد، منبع اقتدار و مرکزیت در خانواده است و زن منبع عاطفی و مدیر داخلی خانواده است (زارعی توپخانه و همکاران، ۱۳۹۱). دخالت مشترک زن و شوهر در تصمیم‌گیریها باعث افزایش صمیمیت و نزدیکی بین آن دو می‌شود و از طرفی احترام به شخصیت و عقاید همسر را نشان می‌دهد.

تأثیر شیوه اعمال قدرت زن و شوهر بر سازگاری زناشویی نیز مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد که هرچه استفاده از شیوه‌های مجاب‌سازی بیشتر باشد، سازگاری زناشویی نیز بیشتر است. این یافته با نتایج تحقیق عنایت و سروش (۱۳۸۸) و اسوارلد و همکاران (۲۰۰۸)، و آدا و فالبو^۲ (۱۹۹۱) همخوان است.

شیوه اعمال قدرت زن و شوهر راهبرد برخورد و وادار کردن به رفتار زن و شوهر را نشان می‌دهد که به دو شیوه مجاب‌سازی و وادار کردن تقسیم می‌شود. همان گونه که فرضیه سوم نشان داد به هر میزان استفاده از شیوه مجاب‌سازی بیشتر باشد، سازگاری زناشویی نیز بیشتر است.

1 - Karr

2 - Aida & Falbo

چگونگی و شیوه تصمیم‌گیری در خانواده را می‌توان در وجوه ترغیب، تحریک اجبار و فعال کردن تعهد افراد دید. این وجوه را می‌توان ضمانت اجرای هر عمل یا تصمیم به شمار آورد. این وجوه ابزارهایی است که در رفتار دیگران تغییر ایجاد می‌کند. تصمیم‌گیری در خانواده می‌تواند هر یک از این شکل‌های را به خود بگیرد و بر این اساس ساختار خانواده اقتدارگرایانه و دموکراتیک خواهد بود (کاوسی، ۱۳۹۲).

اعمال قدرت با گفت‌وگو و مجاب‌سازی بیشتر، میزان مقاومت زنان را در برابر خواسته‌های شوهر کاهش خواهد داد. هرچه شوهر برای تصمیم‌هایی که باید برای خانواده گرفته شود، بیشتر در مجاب‌سازی و جلب موافقت همسر خود سعی کند، کمتر با مواردی مانند گریه کردن، غرزدن، دعوا و بقیه گونه‌های مقاومت روبه‌رو می‌شود. (عنایت، سروش، ۱۳۸۸). استفاده از قدرت در روابط زناشویی کیفیت روابط عاشقانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. استفاده از شیوه‌های سخت قدرت مانند حالت ارباب - برده در روابط، که جهت‌گیریهای عمده و شدید به سمت زوج دیگر را انعکاس می‌دهد، باعث نارضایتی زناشویی می‌شود. در مقابل شیوه‌های آسانگیر قدرت نارضایتی زناشویی کمتری را موجب می‌شود؛ زیرا این شیوه‌ها بیشتر متفکرانه، مراقبتی و کمتر رهنمودی است و اجازه می‌دهد که زوج در تعیین هدفها بیشتر مشارکت کند (اسوارلد و همکاران، ۲۰۰۸).

در خانواده زن و مرد با اعمال اراده خود می‌توانند یکدیگر را از فرصتی محروم و یا از هدفی باز دارند یا یکی از آنان شرایطی را بر دیگری تحمیل کند (توسلی، مدیری، ۱۳۸۹).

گری^۱، لیتل و بالک^۲ (۱۹۸۳)، به نقل از آدا و فالبو، (۱۹۹۱) بیان می‌کنند که زوجهای ناسازگار از زوجهای سازگار با سطح بالای شیوه‌های کنترل و اجبار مشخص می‌شوند. شیوه کنترل و اجبار بر این اعتقاد شخصی قرار دارد که همسر می‌تواند بعضی از مواردی را انجام دهد یا بگوید که خوشایند زوج دیگر نیست. این شیوه‌های کنترل و اجبار مشابه راهبرد قدرت غیرمستقیم - یکطرفه است که شامل احساسات منفی (یکی اخم یا تهدید می‌کند تا دیگری شیوه او را بپذیرد) و کناره‌گیری (یکی از احساساتش جلوگیری می‌کند و فاصله می‌گیرد) می‌شود. وقتی شیوه استفاده از راهبردهای قدرت را بررسی می‌کنیم، خوب است درباره منابع در دسترس زن و شوهر مقایسه کنیم. اختلاف قدرت بین زنان و مردان عامل مهمی در انتخاب راهبردهای قدرت است. در موقعیت ضعف قرار داشتن باعث استفاده از راهبردهای ضعیف مانند تملق و التماس (دادخواهی،

1 - Gray
2 - Bulk

گرفته) می‌شود.

محدودیت‌های پژوهش

- مانند هر پژوهش دیگری، این پژوهش نیز محدودیت‌هایی داشت که در واقع راه پژوهش آینده را نشان می‌دهد؛ از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:
- ۱- نمونه این پژوهش را معلمان زن تشکیل دادند؛ پس تعمیم نتایج به زنان غیرشاغل و کسانی که تحصیلات حداقل دیپلم ندارند، مشکل است.
 - ۲- عدم مقایسه زنان با مردان باعث می‌شود که جنسیت به عنوان یکی از محدودیت‌های این پژوهش مطرح باشد.
 - ۳- استفاده از ابزار پرسشنامه امکان دارد اعتبار داده‌ها را زیر سؤال ببرد.
 - ۴- روش نمونه‌گیری پژوهش با توجه به سیاست‌های اداره آموزش و پرورش به صورت در دسترس است که لازم می‌شود تعمیم داده‌ها با احتیاط صورت گیرد.

پیشنهاد‌های پژوهشی

- ۱- با توجه به تغییر ساختار قدرت خانواده و تغییر ایدئولوژی‌های جنسیتی، مشکلات قدرت و همکاری در خانواده‌ها بیشتر آشکار شده است و بسیاری از زوجها درباره چگونگی تصمیم‌گیری با نوعی عدم توافق روبه‌رو هستند. لازم است درمانگران به مقوله قدرت در خانواده توجه، و تلاش کنند زوج درباره قدرت به نوعی توافق دست یابند.
- ۲- جامعه ایران در حال گذر به سمت مدرن شدن است و به تبع آن ساختار خانواده‌ها تغییر کرده است و تنوع می‌یابد؛ لذا لازم است پژوهش‌هایی به منظور شناخت ساختار کارآمد خانواده صورت پذیرد.
- ۳- همان‌طور که پژوهش‌ها نشان داده است، سازگاری زناشویی یکی از عوامل موثر بر سلامت روانی و جسمانی افراد است، شناخت عوامل تأثیرگذار بر این حوزه و توجه به این عوامل، باعث افزایش کیفیت کلی زندگی خواهد شد. پژوهش‌های بیشتر در زمینه شناخت این عوامل می‌تواند سودمند باشد.

منابع

- احتشام زاده، پروین (۱۳۸۹). تحول نقش های جنسیتی زنان و سلامت روانی خانواده. زن و فرهنگ، دوره ۲: ۵۱-۶۵.
- برغمدی، صغری (۱۳۸۷). "بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده و سلامت روان زوج ها در سبزوار". پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه خوارزمی کرج.
- توسلی، افسانه؛ مدیری، شیده (۱۳۸۹). بررسی جامعه شناختی تأثیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی زوجین بر هرم قدرت در خانواده. پژوهش نامه علوم اجتماعی. س ۴. ش ۲: ۷۷-۱۰۱.
- تیرگری، عبدالکریم (۱۳۸۳). هوش هیجانی و سلامت روان: رویکردها، راهبردها و برنامه های پیشگیر در بهسازی زندگی زناشویی. فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی. س ۴: ۱۰۲-۸۵.
- ثنایی ذاکر، باقر؛ کدیور، پروین؛ شفیع سروستانی، فرحناز (۱۳۸۴). رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با سلامت روانی زنان معلم دوره ابتدایی و متوسطه شیراز. نشریه مددکاری اجتماعی، دوره ۵. ش ۲: ۳۱-۲۰.
- ثنایی، باقر؛ علاقه بند، ستیلا؛ فلاحتی، شهره؛ هومن، عباس (۱۳۷۹). مقیاس های سنجش خانواده و ازدواج. تهران: انتشارات بعثت.
- خجسته مهر، رضا؛ فرامرز، سحر؛ رجبی، غلامرضا (۱۳۹۱). بررسی نقش ادراک انصاف بر کیفیت زناشویی. مطالعات روانشناختی. دوره ۸. ش ۱: ۵۰-۳۱.
- زارعی توپخانه، محمد؛ جان بزرگی، مسعود؛ احمدی محمدآبادی، محمدرضا (۱۳۹۲). بررسی رابطه ساختار قدرت در خانواده با کارآمدی آن. روانشناسی و دین. س ۶: ۷۰-۵۳.
- سعیدیان، فاطمه (۱۳۸۲). بررسی رابطه بین ساختار قدرت خانواده با تعارضات زناشویی. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه خوارزمی کرج.
- شاکریان، عطا (۱۳۹۰). نقش ابعاد شخصیت در پیش بینی سازگاری زناشویی. دوماهنامه علمی - پژوهشی دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه. س ۱۶. ش ۱: ۲۲-۱۶.
- طاهری راد، محسن (۱۳۸۸). بررسی تأثیر آموزش غنی سازی ارتباط بر سازگاری زناشویی زوج ها. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه خوارزمی کرج.
- عنایت، حلیمه؛ سروش، مریم (۱۳۸۸). میزان و نوع مقاومت زنان در رویارویی با ساختار قدرت در زندگی روزمره. پژوهش زنان. دوره ۷: ۱۱۲-۸۵.
- فلاح زاده، هاجر؛ ثنایی ذاکر، باقر (۱۳۹۱). تعیین میزان اثربخشی زوج درمانی هیجان مدار و زوج درمانی سیستمی تلفیقی در افزایش سازگاری زناشویی زوج های دارای صدمه دلبستگی. مطالعات اجتماعی - روانشناختی زنان. س ۱۱: ۱۰-۸۷.
- کاوسی، زهرا (۱۳۹۲). بررسی ساختار قدرت خانواده و رابطه آن با خشونت با تأکید بر موقعیت زنان (مطالعه موردی زنان متاهل غرب تهران). پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده ادبیات دانشگاه خوارزمی کرج.

- کیانی، مزده؛ ربانی خوراسگانی، علی؛ یزدخواستی، بهجت (۱۳۸۹). مطالعه چگونگی توزیع قدرت در خانواده؛ مدلی بر اساس نظریه (GT) (مطالعه نمونه‌های شهر اصفهان). *فصلنامه خانواده پژوهی*. س ۶: ۱۹۲-۱۷۵.
- گروسی، سعیده (۱۳۸۷). بررسی ساختار قدرت در خانواده های شهرستان کرمان. *مطالعات زنان*. س ۶: ۲۵-۷.
- لانگ، ل.، یانگ، م. (۲۰۰۷). *مشاوره و درمان مسائل زن و شوهری*. ترجمه علی محمد نظری، جواد خدادادی، مسعود اسدی، کبری ناموران و حسین صاحب‌دل (۱۳۹۲). تهران: آوای نور.
- مختاری، مریم؛ کردی پور، معصومه (۱۳۹۱). بررسی ساختار قدرت در خانواده بر حسب برخی ویژگی‌های فرهنگی در خانواده. *فصلنامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*. س ۷: ۲: ۱۶۳-۱۳۳.
- معین، لادن؛ غیائی، پروین؛ مسموعی، راضیه (۱۳۹۰). رابطه سخت رویی روان شناختی با سازگاری زناشویی. *فصلنامه علمی - پژوهشی جامعه شناسی زنان*. س دوم: ۱۸۹-۱۶۳.
- مهدوی، محمدصادق؛ صبوری خسروشاهی، حبیب (۱۳۸۲). بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده. *مطالعات زنان*. س ۱: ۶۷-۲۷.
- موسوی، اشرف السادات (۱۳۸۲). *خانواده درمانی کاربردی با رویکرد سیستمی*. تهران: دانشگاه الزهرا.

- Aida, Y., Falbo, T. (1991). Relationships Between Marital Satisfaction, Resources, and Power Strategies. *Sex Roles*, Vol. 24, pg. 43-56.
- Aminjafari, A., Padash, Z., Baghban, I., Abedi, MR. (2012). The Study of Marital Adjustment Inemployers Dual Career Families. *Journal OF Contemporary Research in Business*. No 12, pg. 559-571.
- Ashmore, J, A., Emery, C. H, F., Hauck, E, R., MacIntyre, N, R., (2005). Marital adjustment among Patients with Chroni Obstructive Pulmonary Disease Who are Participating in Pulmonary Rehabilitation. *Heart & Lung*, N 12, 270 – 278.
- Asoodeh, M, H., Khalili, S, Daneshpour, M., Lavasani, M, G., (2010). Factors of successful marriage: Accounts from self described happy Couples. *Procedia Social and Behavioral Sciences V 5*, pg. 2042-2046.
- Bahmani, M., Aryamanesh, M., Gholami, S., (2013). Equity and Marital Satisfaction in Iranian Employed and Unemployed Women. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 84, 421 – 425.
- Bonds, D, D., Gondoli, D, M., (2007). Examining the Process by Which Marital Adjustment Affects Maternal Warmth: The Role of Coparenting Support as a Mediator. *Journal of Family Psychology*, Vol. 21, No. 2, 288-296.
- Carr, A. (2006). *Family Therapy Concepts, Process and Practice*. Chichester: John Wiley.
- Feldman, S, S., Wentzel, K, R. Gehring, T, M. (1998). A Comparison of the Views of Mothers, Fathers, and Pre adolescents About Family Cohesion and Power, *Journal of Family Psychology*, \fol. 3 No. 1,
- Hashmi, H, A., Khurshid, M., Hassan, I., (2007). Marital Adjustment, Stress and Depression among Working and NonWorking Married Women. *Internet Journal of Medical Update*, Vol. 2, No. 1.
- Journal Home*, Vo 16, No 2.
- Kalkan, M., Ersanli, E. (2008). The Effect of the Marriage Enrichment Program Based on the Cognitive Behavioral Approach on the Marital Adjustment of Coples Educational Scieinces: *Theory & Practice*, 8, 3, pg. 977-986.
- Kulik, I. (2009). Explaining the Sense of Family Coherence Among Husbands and Wives: The Israeli Case. *The Journal of Social Psychology*, 149, (6), 627-647.

- Latifses, V., Estroff, D. B., Field, T., Bush, J. P., (2005). Fathers massaging and relaxing their pregnant wives lowered anxiety and facilitate marital adjustment, *Journal of Bodywork and Movement Therapies*, 9, 277-282.
- Lee, C. K., Beatty, S. E., (2002). Family structure and Influence in Family Decision Making. *The Journal of Consumer Marketing*, 19, 1; pg. 24.
- Lindhal, L. K., Malik, N. M. (1999). Observations of Marital Conflict and Power: Relations with Parenting in the Triad. *Journal of Marriage and the Family*; 61, 2; pg. 320.
- Little, B. G., Baucom, D. H., Hamby, S. H., L., (1996). Marital Power, Marital Adjustment, and Therapy Outcome. *Journal of Family Psychology*, Vol. 10, 292-303.
- Mangson, K., Berger, L. M. (2009). Family Structure States and Transitions: Associations With Children's Well-Being During Middle Childhood. *Journal of Marriage and Family*, 71, 575 - 591.
- Mitrani, V. B., Feaster, D. J., McCabe, B. E., Czaja, S. J., Szapocznik, J., (2005). Adapting the Structural Family Systems Rating to Assess the Patterns of Interaction in Families of Dementia Caregivers. *Gerontologist*, 45 (4), 445-455.
- Muraru, A. A., Turluc, M. M., (2012). Family-of-origin, romantic attachment, and marital adjustment: a path analysis model. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, 33, 90-94.
- Mustafa, S., J, Loper, K., Purden, M., Zelkowitz, P., Baron, M. (2012). Better Marital Adjustment is Associated with Lower Disease Activity in Early Inflammatory Arthritis. *Turk J Med Sci*, 42, 1180-1185.
- Noller, P. Karantzas, G. C. (2012). *The Wiley-Blackwell Handbook of Couples and Family Relationships*. New York: Wiley-Blackwell.
- Ortese, P. T., Anyiin, S. A. T. (2008) EFFECTS OF EMOTIONAL INTELLIGENCE ON MARITAL ADJUSTMENT OF COUPLES IN NIGERIA.
- Parsons, T., Bales, R. F. (1955). *Family, Socialization and Interaction Process*. Free Press.
- Pereir, R. F., Daibs, Y. S., Machado, M. T., Pompeo, A. C. L., (2011). Quality of Life, Behavioral Problems, and Marital Adjustment in the First Year after Radical Prostatectomy. *Clinical Genitourinary Cancer*, Vol. 9, No. 1, 53-80.
- Schwarzwald, J., Koslowsky, M. Nir, E. B. I. (2008). Gender Role Ideology as a Moderator of the Relationship between Social Power Tactics and Marital Satisfaction. *Sex Roles*, 59, 657-669.
- Solomon, D. H., Knoblocii, L. K., Fitzpatrick, M. A. (2004). Relation Power, Marital Schema, and Desions to Withold Complaints: anInvestigationThe chilling Elpect on conlrontation in marriage. *Communication Studies*, 55, 1, pg. 146.
- Tabachnick, B., &Fidell, L. (2013). *Using multivariate statistics*. Boston: Pearson Education.
- Wani, N. A., Dar, K. A., Wani, R. Y. (2013). Relationship between marital adjustment and socio-cultural determinants. *Indian Journal of Health and Wellbeing*, 4(1), 31-33.
- Whisman ,M. A., Jacobson, N. S., (1990). Power, Marital Satisfaction and Response to